خبر

نمایش ظرفیت‌های موسیقی دفاع مقدس

استقبال مخاطبان از کنسرت‌های «همراه با خاطره‌ها» مجید انتظامی نشان از ظرفیت بالای محصولات ارائه شده در حوزه موسیقی دفاع‌مقدس دارد که می‌تواند ادامه پیدا کند. مجموعه کنسرت‌های همراه با خاطره‌ها ارکستر ملی ایران به آهنگسازی و رهبری ارکستر مجید انتظامی در حالی طی روزهای گذشته در تالار وحدت پیش‌روی مخاطبان قرار گرفت که استقبال تماشاگران و علاقه‌مندان به موسیقی نشان داد محصولات ارائه شده سال‌های اخیر موسیقی ایران در حوزه‌های مختلف به‌واسطه حضور هنرمندان ارزنده و شاخص عرصه آهنگسازی ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل شدن جریانی مستمر در عرصه اجراهای زنده برای آشنایی‌سازی مخاطبان با «موسیقی‌های غیرسرگرم‌کننده» دارد. مجموعه کنسرت‌هایی که مشتمل بر اجرای آثار موسیقی فیلم مجید انتظامی در حوزه سینمای دفاع‌مقدس ازجمله «از کرخه تا راین»، «بوی پیراهن یوسف»، «آژانس شیشه‌ای»، «دوئل» «سمفونی خرمشهر» و دیگر آثار وی ازجمله «شیخ بهایی»، «ترن» و «زال و سیمرغ» بود. این کنسرت ارکستر ملی ایران نشان داد اگر در مسیر شناسایی و اجرای ظرفیت‌های بالقوه آثار «آهنگسازان شاخص موسیقی کشورمان در حوزه‌های تخصصی» به موضوع اجرای مستمر آثار خاطره‌انگیز دیگر آهنگسازان عرصه سینما و تلویزیون نیز توجه داشته باشیم، می‌توانیم در حوزه جذب مخاطب حداکثری شنوندگان موسیقی خوب امیدوارتر باشیم.



در گفت‌وگو با محمدسعید شریفیان؛ استاد موسیقی عنوان شد

امکانات داریم برنامه نداریم!

ایران فرهنگی با آن همه ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و میراث معنوی بیش از هر زمان دیگری در جنگ نرم فرهنگ و یورش پیگیر و تمامیت‌خواه بیگانگان دشمن با کیان و فرهنگ اسلامی ایرانی‌مان نیازبه خودشناسی دارد.

خودکاوی و خودپژوهی و بازبینی سپهری که در آن زیسته و تاریخش را خودش رقم زده اما در زمانه اکنون انگار سرنوشت‌ها جایی دیگر رقم می‌خورد اگر خودمان داراییها و شناسنامه‌مان را درست بجا نیاوریم. موسیقی ایرانی یکی از آن گوهرهایی است که بازتاب اندیشه ایرانی و اسلامی ماست. این‌که ابن‌بطوطه، جهانگرد مغربی از افتخار کردن ولیعهد چین به پارسی‌دانی و احساس افتخار ولیعهد چین از نواختن سازهای ایرانی با شعر سعدی، گزارش کرده یا تاثیرات موسیقی ایران بر رم و زریاب و تاثیرش بر موسیقی اسپانیا و سپس در ادامه بر موسیقی اروپا برکسی پوشیده نیست. جملگی این موضوعات را در هم‌سخنی با دکتر محمدسعید شریفیان، آهنگساز (سمفونی عاشورا ـ خسوف، طلوع، خورشید، اروند و...) به بحث گذاشتیم که در ادامه می‌خوانید.

علی مظاهری
روزنامه‌نگار

موسیقی رنگارنگ ایرانی گذشته افتخارآمیزی دارد، آیا می‌توانیم به احیای آن در آینده نزدیک امیدوارم باشیم؟

به‌نظر من و به‌طور کلی هنر موسیقی در طول تاریخ ایران به‌رغم داشته‌های غنی خود و تاثیرات به‌سزایی که در گذشته‌های دور در پیرامون جغرافیایی خود داشته، بعد از آن همانند سایر هنرها در طول زمان مثل ادبیات یا به‌طور عام، هنرهای تجسمی رشد نکرده و این صرفا به‌دلیل نگاه منفی و محدود به طرب‌آمیزی موسیقی بوده که اجازه رشد این هنر غنی را نداده است. نگاهی که بعضا هنوز هم در گوشه و کنار وجود دارد. ولی در جواب کوتاه باید گفت که درحال حاضر، خیر اما امیدوارم و شاید ان‌شاءا... در آینده.

اتفاق بنیادین و سازنده در فضای موسیقی با انجام کدام کارها رخ خواهد داد؟

البته که این صحبت‌ها جدید نیستند و سال‌هاست که زده شده‌اند، ولی به‌هرحال پیشرفت این هنر نیاز به همت و خواست ملی دارد. از آنجا که در این سال‌ها همه چیز ما در موسیقی جدی، کماکان دولتی بوده لذا مدیران هنری باید به‌فکر می‌بودند. آنها باید چارچوب هدفمندی داشته باشند که در مرحله اول شامل سیاست‌زدایی کامل از فرهنگ در زمینه موسیقی و عملکرد سلیقه‌ای است، لذا انجام هر کاری در این زمینه باید در چارچوب و خط فکری هدفمندی باشد که در آن فراهم کردن بستری مناسب جهت تولید به‌کرات و کوشش برای به ثمر رسیدن به یک هویت ملی قرار گیرد که البته در حال حاضر مدیریت هنری جامعه در راستای صحبت کنونی ما نیست. به‌هرحال هروقت عزم ملی جزم شد چنین اتفاق بنیادینی می‌تواند رخ دهد که در آن ایرانی که زمانی مهد تمدن بوده است را به سوی نوزایی و احیای مدرن و بروز حرکت دهد و با برگرفتن از داشته‌های‌مان این مسیر به‌تدریج به‌سمت هویت ملی قدم برداشته شود. هنرمندان همگی به‌دنبال چنین بحثی بوده و هستند، به‌طوری‌که در این راستا هر شخصی در موسیقی کار مؤثری انجام داده صرفا از روی عشق و پایداری شخصی خود گوشه‌ای را گرفته و به ثمر نشانده که در حین موفقیت به جریان غالبی تبدیل نشده است.

از ظرفیت‌هایی بفرمایید که وجود دارد؟ شما با آنها آشنایید و روی آنها کار کرده‌اید؟

من سال ۶۸ که به ایران برگشتم فضای خیلی محدودی را در موسیقی مشاهده کردم که در سرودهای انقلابی خلاصه می‌شد و کمتر اتفاق موسیقایی دیگری قابل لمس بود؛ یعنی موسیقی تک‌ساحتی بود. برای مثال ارکستری را که به آن شکل باید باشد، نداشتیم. ارکستر سمفونیک ما در حد ۲۰ نفره بود، در حالی که دست کم ۸۰-۷۰ هنرمند و نوازنده سازهای مختلف نیاز داشت. در آن دوره کارهایی را آغاز کردم و به ملودی‌های محلی (نغمه‌های موسیقی اقلیمی ایران) پرداختم و کارهای سمفونیک کوتاه نهایتا پنج شش دقیقه‌ای نوشتم که تاثیرات خوبی داشت که همراه با اجراهای متفاوت و پرشمارشان انجام گرفت. چنین آثاری به علاوه آثار سایر دوستان و همکاران باعث شد تحولی هماهنگ در ساحت موسیقی رخ دهد. برای نمونه ارکسترها کامل‌تر شد و بودجه‌های بیشتری به موسیقی اختصاص یافت. این روند با انجام کارهای دیگر سمفونیک و آنسامبل ادامه داشت تا سال ۷۶ و خسوف و این‌که توانستیم سال ۸۲ از رومانی ۸۰ نفر را برای اجرای اوراتوریوی خسوف یا سمفونی‌عاشورا برای همکاری با ارکستر سمفونیک و گروه کر سمفونیک تهران دعوت کردیم، به طوری‌که تعداد نوازندگان و خوانندگان روی صحنه بالغ بر ۲۰۰ نفر بود که برای نخستین بار ۱۱۰دقیقه اوراتوریو را به فارسی در یک زبان موسیقایی بین‌المللی اجرا کردند. همچنین استفاده از ملودی‌های عاشورایی اصیل از ویژگی‌های کار بود. از آن روزها تا امروز کارهای قابل قبول و موفقی به انجام رسیده و به تدریج از اواسط دهه ۸۰ به بعد سیری نزولی در تمامی ابعاد فرهنگ‌سازی در کشور شکل گرفت تا امروز که به نظرم کمتر شده است. دیگر کار خاصی انجام نمی‌شود و آزادی عمل محسوسی در این ساحت به چشم نمی‌خورد. اتفاقا کار فرهنگی به معنای واقعی و ارزشمند و ماندگار در تاریخ یا حتی به عنوان پله‌ای برای کارهای بعدی و تمهیدی برای آثار آینده واقعا انجام نمی‌گیرد. این بی‌ثباتی در سیستم فرهنگی و فقدان برنامه‌های بلندمدتی که در طول زمان ثباتی را ایجاد کند تا چنین جریانی شکل بگیرد، وجود ندارد لذا شاهد چنین فضایی هستیم.

مخاطب موسیقی با قطعاتی از مثلا باخ، تابش نور و روشنایی را تا ژرفای روحش حس می‌کند. انگار آدمی از خویشتن و زمانه فراتر می‌رود! حالا این همه مفاهیم والا را در این سرزمین نورانی و فرهنگ متعالی ایرانی چگونه با زبان موسیقی بازتاب دهیم تا مخاطب دل‌آگاه از مفاهیم و معنویات و آورده‌های متعالی همانند اسلام ناب محمدی یا عاشورا یا امام حسین(ع) یا انتظار و موعودسرشار و بیدارشود؟

اگر زمینه‌های هنری در این سطح باشد، همه چیز امکان دارد. این موضوع نیاز به داشتن برنامه و احیای زیرساخت‌ها دارد.

با این دانش بالا در موسیقی آیا با موسیقیدان‌های ایران فرهنگی دیگر کشورهایی که در حوزه تمدنی ایران هستند ارتباطی یا همکاری یا دوستی دارید؟

نه با آنها حقیقتا ارتباطی نداشتیم. در فرهنگستان هنر که از حدود ۷۵ تا همین چندسال پیش عضو بودم، چند کار انجام گرفت. مثلا همایش عبدالقادر مراغه‌ای و یادم هست پیشنهاد دادم از تاجیکستان هنرمندان توانایی را که چهره‌هایی موثرند، دعوت کنیم. گفتند اجازه ندارند بیایند و نمی‌گذارند و...

اما نوروز امسال شبکه چهار دولتمند خالف را دعوت کرد و فضا مناسب‌تر شده‌است. از سوی دیگر کنجکاوی نسل جوان برای ریشه‌هایش و بازشناخت‌شان نیز چشمگیر است اما راهنما و چراغی برای راهیابی نیاز دارند. سفارش‌تان در این باره چیست؟

آدم درباره این چنین قضایایی به راستی می‌ماند که چه بگوید؛ زیرا فقط تنها کاری که می‌شود انجام داد همان کار شخصی است همین که کسی با عشق و علاقه خودش به دنبال چنین مهمی برود و این‌که از نظر روحی و مالی تا کجا می‌تواند، این‌که کارش را کجا ارائه دهد و ... اینها خودش مسأله‌های مهمی است. مثلا بزرگ‌ترین مشکلی که دارم، کارهای سمفونیک بزرگی نوشته‌ام اما کجا اجرا شود؟ آنها را کنار گذاشته‌ام، شاید روزی روزگاری اجرا شوند. به عنوان یک اهل موسیقی در شرایط فعلی فکر می‌کنم که به‌فرض این آثار هم اجرا شد، هزینه ضبط و ارائه‌اش چه می‌شود؟ در حال حاضر ناشران می‌گویند چنین کارهایی برگشتی ندارد!

بدون پشتوانه قوی دولتی یعنی بدون برنامه‌ریزی درازمدت به‌ویژه در موسیقی کلاسیک شدنی نیست؟

در بحث فرهنگی، دیگر کشورها هم مانند ما هستند از کره ماه که نیامده‌اند. اتفاقی که آنجا افتاده، فعالیت درست بخش خصوصی است که توانسته‌اند هر بخشی چارچوب، برنامه و چشم‌انداز خودش را با علاقه‌مندانش هماهنگ سازد. ما چون در این باره کار نکرده و کارهای زمین‌مانده زیاد داریم، فعلا همچنان باید از طریق دولت و حمایت‌هایش اقدام کنیم تا علاقه‌مندان را تازه بتوانیم زیر یک چتر گرد هم بیاوریم، آن زمان است که باید بخش‌های تخصصی شکل بگیرد و چرخه بسیار سالم و خوب و کارآمدی که به‌وجود بیاید، کارها به‌درستی انجام می‌شود. در غیاب چنان چرخه‌ای باید حمایت دولتی وجود داشته باشد و فعالیتی چندساله و درازمدت باید انجام شود تا آن علاقه‌مندان بتوانند در هنر به آن اوج دلخواه برسند اما حمایت‌های دولتی معمولا اساسی نیست و جریان فکری و هدفمندی پشتیبانی‌اش نمی‌کند. فعلا هم حمایت دولتی اگر باشد، مقطعی و کوتاه‌مدت است. کارهای برآمده و چشمگیر هم تک و توک و شخصی شکل می‌گیرد. شرایط این چنینی نه افقی روشن و نه شرایط جالبی است. واقعا حیف است با این که امکانات ما کم نیست و داشته‌های‌مان بسیار چشمگیر است. مثلا چندی پیش به پردیس بسیار عظیم خاوران رفتم که معماری‌اش واقعا شاهکار بود، مدرن و باشکوه با چندین سالن بزرگ و جادار نمایش و اجرا و.... که تمامش تار عنکبوت گرفته و بدون استفاده رها مانده. منظورم این است که امکانات در این کشور کم نیست. شما اینجا را با اروپای شرقی مقایسه کن! خیلی‌های‌شان حتی نان روزانه ندارند که بخورند! اما در یک شهرستان کوچک گمنام‌شان می‌بینی سالن اپرا دارند و عصرها از جمعیت آکنده شده! و می‌بینی که علاقه و پیگیری و تلاش‌شان در هنر چشمگیر است اما ما که وضعیت اقتصادی بهتری داریم، همچنان اندر خم یک کوچه‌ایم! یک مقایسه کوچک با ترکیه بکنیم، می‌بینیم ترکیه خیلی در مسائل هنری پیگیر است و از ما پیشتازتر!

با این‌که به نظر می‌رسد ترکیه‌ای‌ها مولد فکر نیستند، برخلاف ما که امکانات و افراد کاربلد داریم، مولد فکری داریم و می‌شود کارهایی اتفاق بیفتد اما دریغا که به هرحال هیچ اتفاقی نمی‌افتد!

یادم هست فرمایش شما که اتریش برای موسیقی و آموختنش جای خوبی نیست اما خیلی آوازه و طمطراق در کرده و وین را پایتخت موسیقی کلاسیک نام زده‌اند؟

من چند ماهی را در دوران دانشجویی به وین رفتم و مشغول تحصیل شدم، ولی دوست نداشتم و به انگلیس برگشتم.

به‌نظرم درخصوص اتریش به عنوان مهد موسیقی، در ایران غلو شده است به طوری‌که در اروپا این نگرش به‌هیچ وجه وجود ندارد. هم احساسم هم برداشتم از پژوهش میدانی درباره موسیقی اتریش، همین است. اتریشی‌ها تبلیغ‌گرهای زبده و زبردستی در هنر و هم در صنعت هستند بنا به آمارها این کشور اتریش است که از آلمان به نسبت جمعیت و توان صنعتی و چرخه مالی بالاتر است درحالی‌که خودشان را با تبلیغ بزرگ کرده‌اند اگرنه مادر صنعت، آلمان است؛ در هنر موسیقی هم اتریش همین آوازه را دارد. به نظر من تبلیغات گسترده اما نادرستی اتریش را بلند آوازه و مشهور به مهد موسیقی کرده! اتریشی‌ها با دستاویزهایی تاریخی مثلا مانند وجود خانه بتهوون چه تبلیغ‌ها کرده‌اند درحالی‌که در اصل بتهوون برای ساعاتی از روز در آن مکان بوده و به‌راستی خانه‌اش نبوده! از سوی دیگر چون به‌هرحال شرایط نه‌فقط در اتریش حتی جاهای دیگر اروپا به نسبت از ایران بهتر است، من نیز همین دید را داشتم، ولی وقتی پس از ایتالیا و انگلستان (تحصیل) به اتریش رفتم، تازه دریافتم چقدر سطح پایین و نازلی دارد!

در اروپا هم هیچ‌کسی اتریش را به‌عنوان پایگاه خاصی برای موسیقی نمی‌شناسد. تنها ویژگی و شهرت اتریش در اروپا شب‌های کریسمس سال نو است با آن پخش تلویزیونی یوهان استروس (که اثر والس اتریشی او پرآوازه است).

ارمنستان، این خطه از ایران فرهنگی را یاد کنیم که چندان گسترده و پرجمعیت نیست اما چه ناموارنی در جهان موسیقی دارد با این‌که چین میلیاردی، یک رهبر ارکستر سرشناس در اندازه جهانی ندارد؛ چه همکاری‌هایی می‌توانیم در حوزه تمدنی ایران بزرگ داشته باشیم؟

ارمنستانی‌ها به خاطر شرایط ویژه اقلیتی و اندک شماری‌شان طبیعی است بکوشند هویت‌شان را حفظ کنند و بکوشند در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشند و همین شرایط، عزمی ملی را در آنجا به وجود آورده؛ یعنی همان بحثی که ما داریم که باید عزمی ملی پدید بیاوریم تا هویت‌مان را پیدا و احیا و آن را در درجه نخست برای خودمان ثمربخش و سپس برای جهان هم معرفی‌اش کنیم. عزم ملی بدون حمایت دولتی که پدید نمی‌آید.

در یک نگاه با این همه داشته‌های‌مان با این همه پیچیدگی‌های سرشار موسیقایی‌مان و رنگارنگی و تنوع آوازها و سازها و نغمه‌های موسیقی‌های ایران فرهنگی هنوز نشنیده مانده‌ایم. ما را جهان به‌راستی و درستی هنوز نشنفته، چرا؟

اروپا نیز مانند ما انواع مودها را داشتند منتها رنسانس دگرگونی ایجاد کردند. نوعی انقلاب موسیقی‌خواهی اتفاق افتاد و تبدیل به گام‌شناسی شد (انقلاب تنالیته سال ۱۶۰۰) یعنی چیزی که ما نداریم. همین باعث ایجاد خیلی چیزها شد و پله‌پله موسیقی‌شان غنی‌تر گردید. موسیقی ما به‌اصطلاح روی مود مانده یعنی تک‌خطی است نه گام و ما هنوز به پلی‌فونی یعنی چندصدایی راستین نرسیده‌ایم، پس نمی‌شود این دو موسیقی را با هم مقایسه کرد. در ایران نشد و اتفاق نیفتاد که عوامل بازدارنده هم که من عنوان نمی‌کنم و شما خودتان آگاهید، دراین‌باره بسیار موثر بوده مانند برداشت طرب‌گونه از موسیقی و ناآشنایی با موسیقی ارتقابخش و تعالی‌بخش انسان که کم باعث آسیب نشده و البته خیلی



برش

عزمی ملی برای راهگشایی

هر کشور و ملتی در جهان که به هویت خویشتنی‌اش دست یابد عزمی ملی پدید آورده. در روسیه مثلا گروهی از آهنگسازان بنام تشکیل شد و برای پایه‌ریزی و گسترش موسیقی روسی برنامه ریختند و چه حرکت‌های خوبی شکل گرفت. در فرانسه سبک امپرسیونیسم در موسیقی و نقاشی و ... هرجایی همین‌گونه است و با اراده و عزم ملی توانسته‌اند هنر را سبز و بالنده و پاینده سازند. ما اما این یک مهم را نداریم.

قاب

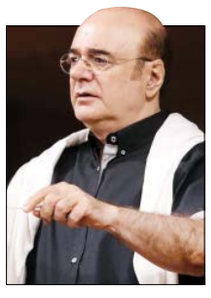
نوستالژی «حضرت مهتاب»

مرور برخی از آثار موسیقایی در ایام فاطمیه که با نام گوهربار حضرت زهرا(س) گره خورده، می‌تواند برخی از ظرفیت‌های پنهان موسیقی امروز کشور را به نمایش بگذارد. قطعه «حضرت مهتاب» با صدای حامد زمانی و با شعر متفاوت علیرضا قزوه و تنظیم امید رهبران یکی از این آثار است که تاکنون روی آن کلیپ‌ها و فتوکلیپ‌های زیادی ساخته شده است. اتفاقا انتشار این قطعه در هشت سال پیش مصادف با ایام فاطمیه بود و توانسته خیل علاقه‌مندان به موسیقی را به خود جذب کند؛ ضمن آن‌که زمانی همیشه از این اثر در مصاحبه‌هایش یاد می‌کند.



نوا

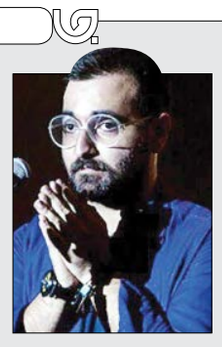
کنسرت رمانتیک ارکستر سمفونیک تهران



ارکستر سمفونیک تهران در ادامه اجرای پروژه‌های جدید خود در اولین روز از فصل زمستان کنسرتی را به رهبری منوچهر صهبایی در تالار وحدت تهران برگزار خواهد کرد. این کنسرت جمعه اول دی ماه با اجرای «اورتور فرایشوتز» به آهنگسازی کارل ماریا فون وبر از آهنگسازان شهیر آلمانی که تأثیر زیادی بر شکل‌گیری اپراهای دوره رمانتیک داشته و آثار زیادی هم برای ساز کلارینت نوشته است، پیش‌روی مخاطبان قرار می‌گیرد. «سمفونی شماره ۴ در لاماژور» اثر لودویگ فلیکس مندلسون بارتولدی، آهنگساز و رهبر ارکستر آلمانی اوایل دوره رمانتیک بخش بعدی تازه‌ترین کنسرت ارکستر سمفونیک تهران است. هنرمندی که از او به عنوان پلی میان موسیقی کلاسیک و رمانتیک یاد می‌کنند. اجرای «سوئیت آرلزین - شماره ۲» و «سوئیت کارمن» اثر جورج بیزه از آهنگسازان سرشناس فرانسوی دوره رمانتیک که با خلق اپرای «کارمن» به شهرت جهانی رسید، بخش پایانی تازه‌ترین کنسرت ارکستر سمفونیک تهران را تشکیل می‌دهد. ارکستر سمفونیک تهران طی ماه‌های گذشته به رهبری منوچهر صهبایی کنسرت‌های متعددی را با اجرای آثاری از حسین دهلوی، آنتونیو ویولدی، آنتونی دورژاک، فرانتس شوبرت، لودویگ بتهوون و... را پیش روی مخاطبان قرار داده است.

آونگ

نخستین آلبوم مستقل آرمان گرشاسبی



نخستین آلبوم مستقل و رسمی آرمان گرشاسبی، خواننده گروه «چارتار» دی ماه امسال روانه بازار موسیقی کشور خواهد شد. آرمان گرشاسبی پس از انتشار چندتک قطعه مستقل، نخستین آلبوم رسمی خود را به نام «از تو گفتم» منتشر خواهد کرد. در این آلبوم اشکان آبرون به‌عنوان تنظیم‌کننده آثار حضور دارد و به نوعی نخستین اثر رسمی آرمان گرشاسبی است که جدا از فعالیت‌هایش در گروه چارتار منتشر خواهد شد. آرمان گرشاسبی درباره نخستین آلبوم رسمی و مستقل خود گفته است: این آلبوم فعالیت و تجربه شخصی و نوع جدیدی از فعالیت‌های من است که در کنار چارتار خواهد بود. چون «چارتار» بخشی از وجود و حرفه من است و این فعالیت مستقل هرگز به معنی جدایی من از چارتار نخواهد بود. آرمان گرشاسبی به همراه گروه چارتار بیش از ۱۰ سال است که در حوزه موسیقی تلفیقی ایران فعالیت دارد و آثار زیادی را نیز با همکاری همکارانش در این گروه روانه بازار موسیقی کشور کرده است. این آلبوم در شرایطی روانه بازار موسیقی کشور خواهد شد که قرار است تور مستقل کنسرت‌های این خواننده نیز برای این آلبوم اواخر امسال برگزار شود.